**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه196 – 17/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در مضر بودن زیادی جزء است. در این جلسه استاد ضمن نقل کلام مـرحوم آقای خویی و مرحوم صدر، با نگاه به برخی از روایات، اعتبار دو شرط ذکر شده در کلام مرحوم صدر برای صدق زیاده را مورد بررسی قرار می دهند.

**شک در مضرّ بودن زیادی جزء**

بحث در شک در مضرّ بودن زیاده بود. در جلسات گذشته نکاتی در توضیح کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند بیان شد. این نکته نیز از مرحوم روحانی نقل شد که صدق معنای زیاده و مفهوم زیاده اهمیت ندارد زیرا می توان بحث را این گونه طرح کرد که آیا تکرار جزء مضرّ به صحت است؟ و در صورت شک، حکم چیست؟ این پرسش چه مفهوم زیاده صدق کرده و چه مفهوم زیاده صادق نباشد، ایجاد شده و باید بدان پاسخ داده شود. بله در خصوص مواردی که در روایات لفظ زیاده به کار رفته مانند زیاده در در نماز، بحث از مفهوم زیاده اهمیت دارد اما این بحث، بحثی فقهی و مفهوم شناسی است و ارتباط جدی به بحث اصولی اقل و اکثر ندارد.

البته مرحوم خویی و مرحوم صدر بحث هایی را در مورد زیاده طرح کرده اند که جدای از اصولی یا فقهی بودن این بحث ها، بیان و بررسی آنها خالی از فایده نیست. مرحوم شیخ نیز در زیاده بحثی را مطرح کرده اند که چگونه می توان بدون بازگشت زیاده به نقیصه، بحث در زیادی جزء را مطرح کرد؟ مرحوم خویی در این زمینه اشکالی را طرح کرده و شهید صدر به تفصیل وارد بیان و بررسی این اشکال شده اند که در این جلسه تنها کلام مرحوم خویی و شهید صدر نقل شده و بررسی آن به جلسه آینده واگذار می شود.

**کلام مرحوم آقای خویی**

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) در تقریب اشکال بازگشت زیاده به نقیصه و عدم مصداق برای بحث زیاده می فرماید: نماز گاه بشرط لا مشروط به عدم زیاده است و گاه لا بشرط از زیاده اخذ شده است. اگر بشرط لای از زیاده اخذ شده باشد، با اتیان زیاده، شرطی عدمی رعایت نشده و زیاده بازگشت به نقیصه دارد. اگر لا بشرط از زیاده اخذ شده باشد، معنای لا بشرط بودن این است که اتیان زیاده موجب بطلان نماز نبوده و چه زیاده اتیان شده و چه اتیان نشود، نماز صحیح است. مثل آنکه شارع یک تسبیح را در سجده واجب کرده لا بشرط از زیاده که سه بار تکبیر گفتن موجب بطلان نخواهد بود.

ایشان در پاسخ بیان می کند: اشکال ناشی از این تصور است که تنها همین دو فرض برای زیاده وجود دارد در حالی که فرض سومی نیز قابل فرض است. به این نحو که نماز نسبت به به زیاده لا بشرط است اما نه به این نحو که مکلف مخیر بین اقل و اکثر باشد بلکه به این صورت که وجود و عدم جزء علی السویه بوده و همانگونه که عدم آن مضرّ نیست، وجود آن نیز نافع نباشد. بر این شیء زیاده صادق بوده و ممکن است شارع این زیاده را مضرّ به صلاه بداند.

همانگونه که در جلسات گذشته بیان شد، فعلی که مرکب لا بشرط از آن است گاه به نحوی است که با وجود خود، جزئی از فرد مأمور به می شود که در این صورت بر این فعل زیاده صدق نمی کند مثل این که مکلف مخیر بین یک و سه تسبیح گفتن است که در صورت سه تسبیح گفتن، زیاده تحقق نیافته است و گاه به نحوی است که اگر اتیان شود، جزء نماز نیست که در این صورت بر آن زیاده صادق است.

**شرایط صدق زیاده در دیدگاه مرحوم صدر**

مرحوم صدر[[2]](#footnote-2) وارد بحث از حقیقت زیاده شده و می فرماید: زیاده دو قسم زیاده حقیقیه و زیاده تشریعیه دارد که باید از هم تفکیک شود. برای صدق زیاده حقیقیه بر یک شیء دو شرط وجود دارد. اول: مزید فیه باید حالت انعطاف پذیری داشته باشد که زیاده را در خود جذب کند. مانند زیاد کردن یک اتاق به خانه که اتاق زیاد شده جزئی از خانه می شود. دوم: برای مزید فیه حدّی تعیین شده باشد که زائد خارج از آن حد باشد. مثل اینکه به بنا نقشه خانه سه اتاقه داده شود و او به جای سه اتاقه چهار اتاقه بسازد. در این فرض بر اتاق چهارم، زیاده صادق است اما اگر نقشه ای به او داده نشده و طلب ساخت خانه از او شود، بر اتاق چهارم زیاده صادق نخواهد بود. پس باید برای صدق مفهوم زیاده، حدی خارجی یا ذهنی وجود داشته باشد تا با خروج از این حد، زیاده صادق شود.

مرحوم صدر با مفروض گرفتن این دو شرط در صدق زیاده، صورت های مذکور در کلام مرحوم خویی را بررسی می کنند. مرحوم خویی سه صورت را فرض کرده است: اخذ به نحو بشرط لا، لا بشرط اخذ کردن اما به نحو تخییر بین اقل و اکثر و اخذ به صورت لا بشرط اما به نحوی که وجود شیء زائد هیچ تأثیری ندارد.

مرحوم صدر زائد را بر قسم سوم صادق نمی داند زیرا شرط اول صدق زیاده در آن وجود ندارد. مثل اینکه به نقاش گفته می شود انسانی را نقاشی کن. نقاش انسان را نقاشی کرده و سنگی نیز در نقش خود به دست او می دهد. سنگ زائد بر انسان نیست زیرا جنس و فصلی متفاوت از انسان دارد.

ایشان در صورتی که بشرط لا اخذ شده، می فرماید: هر چند بر شیء اتیان شده، به علت عدم رعایت شرط واجب، نقیصه صادق است اما زیاده نیز می تواند صادق باشد. این کلام مفهوم نیست زیرا کلام مرحوم خویی درباره صدق زیاده نبوده و بحث ایشان در این است که این صورت بحث مجزایی از بحث انجام شده در نقیصه ندارد.

مرحوم صدر در صورتی که لا بشرط اخذ شده اما به نحوی که مخیر بین اقل و اکثر است، زیاده را به علت عدم وجود شرط دوم صادق نمی داند هر چند شرط اول در آن موجود است. زیرا سه تسبیح گفتن در نماز موجب خروج از حد تعیین شده برای نماز نبوده و داخل در آن حد است.

عمده بحث این است که آیا دو شرطی که مرحوم صدر در صدق زیاده شرط کرده، معتبر است؟

**بررسی اعتبار دو شرط مذکور**

به نظر می رسد شرط دوم در صدق زیاده اعتبار داشته باشد و باید زیاده خارج از حد بیان شده برای واجب باشد تا بر آن زیاده صادق باشد. اما نسبت به شرط اول که شیء زائد باید داخل در مزید فیه باشد، تأمل وجود دارد.

برخی از روایاتی که در آن زیاده به کار رفته، نقل می شود تا با تأمل در آنها وجود این شرط بررسی شود. در برخی از روایات زیاده از سنخ مزید فیه است و بر آن زیاده اطلاق شده است. مانند: **« کَانَ الَّذِی فَرَضَ اللَّهُ**

**عَلَی الْعِبَادِ مِنَ الصَّلَاةِ عَشْرَ رَکَعَاتٍ وَ فِیهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَیْسَ فِیهِنَّ وَهْمٌ یَعْنِی سَهْواً فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ` سَبْعاً وَ فِیهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَیْسَ فِیهِنَّ قِرَاءَةٌ.»**[[3]](#footnote-3) در این روایت بیان شده است: اصل نمازها دو رکعتی بوده و پنج نماز دو رکعتی، ده رکعت می شود که پیامبر ص هفت رکعت به این ده رکعت زیاد کرده است. تفاوت ده رکعت و هفت رکعت در وجوب قرائت و عدم ورود سهو در ده رکعت و عدم وجوب قرائت و ورود سهو در هفت رکعت است. همانگونه که روشن است، هفت رکعت (زائد) از سنخ ده رکعت (مزید فیه) بوده و بر آن زیاده اطلاق شده است.

مورد دیگر این روایت است: **« إذا استیقن‏ أنّه‏ زاد فی صلاته المکتوبة رکعة لم یعتد بها و استقبل صلاته استقبالًا،»**[[4]](#footnote-4) در این روایت بیان شده: اگر یقین کند یک رکعت در نماز زیاد کرده، نماز باطل بوده و باید از نو نماز بخواند. در این روایت نیز رکعت زائد از سنخ مزید فیه و صلاه است.

روایت دیگری وجود دارد که سید حائری در تقریرات به آن توجه داشته و می فرماید باید در جایگاه خودش درباره مفاد این روایت بحث شود. در روایت آمده است: **« لا تقرأ فی‏ المکتوبة بشی‏ء من العزائم، فانّ السجود زیادة فی المکتوبة»**[[5]](#footnote-5) در این روایت بیان شده: سوره یا آیه سجده دار در نماز نخوان زیرا اگر بخوانی باید سجده انجام دهی و این سجده زیاده در نماز است. مصلی در فرض انجام سجده واجب قرآن، آن را به اعتبار عزائم انجام می دهد نه به اعتباز جزئی از نماز اما گویا در این روایت بیان شده: چون سجده عزائم، مشابه اجزاء نماز است، به صورت قهری جزء زائدی برای نماز خواهد شد. البته باید بحث بیشتر از معنای این روایت، در فقه مورد بررسی قرار بگیرد.

ظاهر تعبیر مرحوم صدر و مورد روشن صدق زیاده در کلام ایشان، جایی است که زیاده به عنوان جزء صلاه انجام شود و مفهوم صلاه این ویژگی را داشته باشد که چیزی را به که به عنوان جزء انجام شده، داخل خود جای دهد. مثال مذکور در کلام شهید صدر مؤید این برداشت است. ایشان به تصویر انسان دو سر مثال زده که در آن، قصد جزء بودن سر دوم برای انسان وجود داشته و انسان به نحوی است که با کشیدن سر دوم، این سر جزئی از او محسوب می شود. اما اگر قصد جزئیت وجود نداشته باشد، مانند این است که انسانی با یک سر کشیده شده و در کنار آن به نحو مستقل، سر انسانی دیگر تصویر شود. در این مثال، حتی اگر سر دوم شبیه به سر اول باشد، زائد صادق نیست زیرا قصد جزئیت نسبت به آن وجود ندارد.

در سجد عزائم نیز همین بحث جاری است. به این معنا که اگر کسی به قصد کرنش و خصوع لله پیشانی را بر زمین قرار دهد اما هدف و غرض او از این سجده،جزئیت برای نماز نباشد و به هدف سوره عزائم آن را انجام داده، زیاده صادق است؟ و بر فرض عدم صدق زیاده، معنای روایت چیست؟

مرحوم صدر این مثال را نیز بیان کرده که ساخت مغازه در کنار خانه، زیاده بر خانه نیست. اما این پرسش وجود دارد که اگر همین مغازه در وسط خانه ساخته شود، زیاده بر آن صادق است در حالی که مغازه از سنخ مزید فیه نیست؟

صدق زیاده بر این مغازه بعید به نظر نمی رسد و زیاده معنایی گسترده تر از معنای مذکور در کلام شهید صدر دارد. مرحوم آقای خویی زیاده را به این معنا فهمیده که در ضمن مجموعه، چیز دیگری گنجانده شود و مرحوم صدر زیاده را به این معنا گرفته که کاری انجام دهد که خود مجموعه چاق شده است. اما به نظر می

رسد، بر هر دو مورد زیاده صادق بوده و زیاده معنایی گسترده دارد. اما به هر حال معنای روایت نیازمند تأمل است که در جلسه آینده مقداری در این باره بحث خواهیم کرد.

1. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 540 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 395 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 272، رقم 2 [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 354 ح 2 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 318 ح 6 [↑](#footnote-ref-5)